

جرم‌سنی مسئله محدودیت در کودک

یکی از مسایل مهم تربیتی که بحث‌های فراوانی در مورد آن مطرح گردیده و همواره مشکل اصلی والدین و به طور کلی مربیان بوده است مسئله چگونگی برقراری محدودیت‌ها و به طور کلی بایدها اعم از محدودیتها، انضباط، اخلاق و اطاعت در مورد کودک است. آنچه مسلم است این که کودک در رفتار و اعمال خود باید مقید به حدود و ضوابطی باشد و مرزهای خود را بشناسد. اما مشکل در چگونگی اجرا و پیاده نمودن این حدود در مورد او و طریقه ایجاد رفتارهای خاص و متناسب با این ضوابط و نیز تعیین مرزهای اختیار و آزادی در کودک است. البته مسئله‌ای که همواره مورد توافق بوده لزوم ایجاد تعادل و توازن بین آزادی و انضباط در کودک است.

در این مورد اصولی در نظر گرفته شده است که رعایت آنها برای مربی ضروری بوده و از طرف صاحب نظران مورد تأکید قرار گرفته است.

از مهمترین اصول ایجاد محدودیت، رعایت حس استقلال کودک است. چرا که بی‌توجهی به این مسئله، حین اجرا محدودیتها و اعمال بی‌رویه روشهای زورمدارانه و تحکم، سلطه مستبدانه و استفاده از خشونت و تنبیه بی‌جا می‌تواند سبب درهم شکستن اراده و حس استقلال و عزت نفس در کودک شده و از او فردی ترسو، وابسته، بی‌اراده و یا سلطه‌جو و متجاوز بسازد. در این زمینه تایم گینهای در کتاب خود اشاره به همین مسئله داشته و توصیه می‌کند در صورتی که ناچار شدید محدودیتی را بر خلاف میل و خواسته کودک به وی تحمیل کنید سعی نمایید که حتی الامکان کمترین تنش و فشار در او ایجاد شود. سعی کنید احساس و حالت او را در آن موقعیت درک نموده و به او بفهمانید که نارضایتی او را درک می‌کنید و ضمن همدردی با او در نهایت منارا و نرمی و با سخنی ملایم او را به رعایت حد و حدود خود دعوت نمایید. اهمیت این مسئله با بالا رفتن سن کودک و رسیدن به مرحله نوجوانی هرچه بیشتر مشخص می‌شود

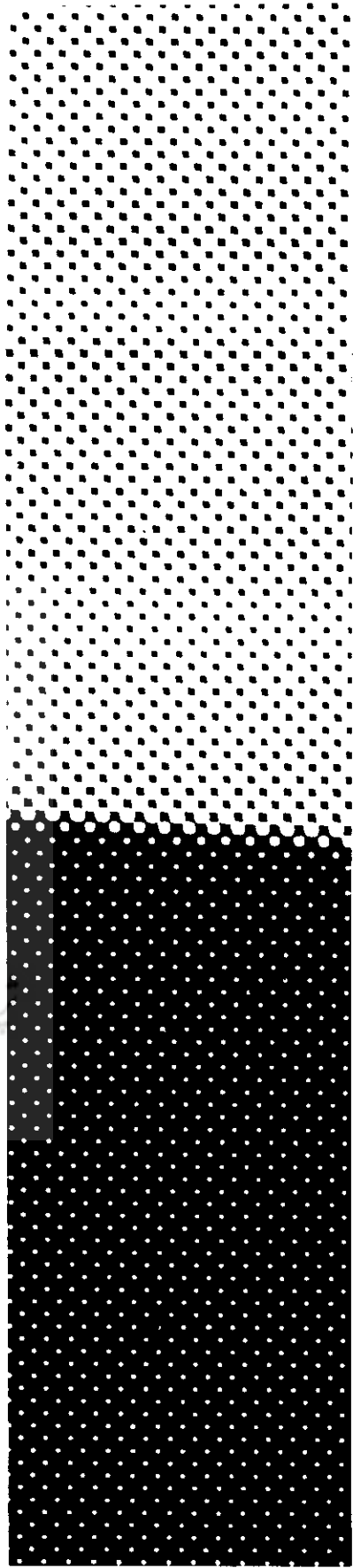
چرا که با نوجوان جز از در مسالمت و استدلال منطقی نمی‌توان وارد شد و استفاده از حربه زور و تحکم نه تنها نتیجه‌بخش نیست بلکه سبب ایجاد تنش در او و دوری والدین و فرزند از یکدیگر می‌شود. پس حتی الامکان باید از فشار مستقیم و ایجاد تنش خودداری شود. مگر مواردی که کودک لوس و یا سرکش شده به هیچ وجه حاضر به تن دادن به رعایت حدود خود نباشد در چنین شرایطی ناگزیریم با قاطعیت بیشتر در مقابل سلطه‌جویی و نافرمانی او بایستیم. همچنین در مواردی که به دلیل کمی سن کودک نمی‌توان ضوابط را برای او تعیین و یا علت آن را تفهیم و استدلال کرد ناچار به تحمیل مقررات خواهیم شد. البته ضروری است که قبل از استفاده از این روش سایر روشها را به کار برده و این راه حل آخر ماباشد. روشهایی غیرمستقیم که با استفاده از انگیزه‌های تشویق و سایر انگیزه‌ها کودک را به رعایت مقررات وادار می‌نماید.

به هر حال آنچه مسلم است این است که هر انسانی اعم از کودک و بزرگسال باید مرزها و حد و حدود خود و دیگران را به خوبی شناخته و به آنها احترام بگذارد. ضمن آنکه رعایت اینها را تحمیل و بی‌احترامی به خود تلقی نکرده و خود با رغبت به آنها تن دهد.

مسئله رغبت و کودک

در زمینه آموزش محدودیتها و اعمال آن در کودک گروهی عقیده دارند که کودک را نباید به کاری وادار کرد بلکه او باید با رغبت کاری را که دوست دارد انجام دهد. این موضوع را می‌توان چنین تکمیل نمود که درست است که تحمیل موردیستند ما نیست اما می‌توان با استفاده از انگیزه‌های مختلف رغبتی را که وجود ندارد در او ایجاد نمود ضمن آنکه بسیاری از امور هیچگاه برای انسان خوشایند نبوده و نمی‌تواند باشد و راهی جز اجبار وجود ندارد.

انواع والدین و روشهایشان



در این رابطه شخصیت والدین مختلف را بنا به روشهایشان در اعمال محدودیتها به چند دسته تقسیم کرده‌اند که موفق‌ترین آنها والدین گرم و پذیرا بوده‌اند. والدینی که با محبت و گرمی خود با کودک ارتباط عاطفی که قوی‌ترین انواع ارتباط است برقرار کرده و سبب ایجاد امنیت و رضایت در او می‌شوند همین امنیت و آرامش روانی سبب پذیرش داوطلبانه هنجارها و محدودیت‌های پیشنهاد شده از طرف والدین می‌شود. هرگاه کودک والدین خود را دوست داشته باشد دلیلی ندارد که بخواهد با آنان مخالفت و دشمنی کند. والدینی که محبت و مهر را چون سیمانی محکم لایلی پیامها و رهنمودهای خود جاری می‌کنند هرچند با شدت و قاطعیت نیز تحمل کنند نتیجه دلخواه را خواهند گرفت. برخلاف والدینی که برابر بی‌توجهی و سردی یا سخت‌گیری افراطی فرزند خود را بی‌بند و بار و عنان گسیخته بار می‌آورند.

● روش‌های اصلاح رفتار کودک

۱- ایجاد بینش

علاوه بر ضرورت برخورداری والدین از شخصیت گرم و پذیرا رعایت روشهایی برای رسیدن به هدف مورد نظر لازم است. در درجه اول قبل از آنکه کودک را مقید به اجرای وظایف‌اش بسازیم می‌باید بینش و آگاهی نسبت به وظیفه‌اش در او ایجاد نماییم. این امر یا به صورت بیان مستقیم مسئله و در قالب توصیه، پند و اندرز و یا به صورت غیرمستقیم در قالب قصه‌ها و امثال. روش اخیر همان آموزش کلامی است.

راه دیگر ایجاد بینش و آگاهی است که بسیار مؤثرتر و پایدارتر از روش اول است. استفاده از الگوهای عملی چه خود پدر و مادر و چه معلم و دوست و بالاخره هرکسی که کودک به نحوی با او در ارتباط است و او را پذیرفته و دوست می‌دارد. این طریق که همان یادگیری مشاهده‌ای است سبب ایجاد همانندسازی در کودک شده و با تقلید آن عمل و رفتار را فراگرفته و تکرار

می‌کند.

□ نکات ضروری هنگام کاربرد روش آموزش کلامی

اصول دیگری که حین این آموزشهای کلامی و عملی می‌بایستی رعایت شود به این ترتیب است.

۱- هنگام آموزش کلامی بهتر آنست که به کودک کمک کنیم از طریق تفکر و اندیشه در حد خودش علت و فلسفه موضوع را درک کرده و با طرح سئوالات متعدد او را همراهی کنیم تا شخصاً از مجموعه بحث‌ها و حرف‌ها آن را درک کند. به این ترتیب مطالب به صورت قالبی و آماده شده به ذهن او ریخته نمی‌شود بلکه با استدلالات و ارزش فکری خود به آن رسیده و در جان او می‌نشیند.

۲- بهتر آن است که هنگام صحبت و بیان موضوعات مختلف برای کودکان آنها را در قالب نکات متنوع و جذاب و نیز عینی و ملموس بریزیم تا تکراری و کسل کننده نباشد. و هم به دلیل این خصوصیات در او ایجاد انگیزه نموده و حساسیت او را نسبت به موضوع برانگیزد.

□ تفاوت روشهای استدلال در سنین مختلف کودک

در سنین خردسالی و کودکی، که انسان درکی روشن از مفهوم وظیفه و تکلیف ندارد بیشتر تکیه ما روی انگیزه‌های آنی و امیال و احساسات اوست و از این اهرم برای ایجاد رفتار مناسب در او استفاده می‌نماییم. و شیوه استدلال ما با او به این صورتهاست. این کار را نباید انجام دهی چون تنبیه می‌شوی و یا... این کار را نباید بکنی چون بزرگتران این طور گفته‌اند و یا این کار را نباید بکنی چون دیگران تو را دوست نخواهند داشت و یا در سنین بالاتر که می‌توان عواقب کار را برای او بیان نمود می‌گوییم این کار را نباید انجام دهی چون برایت ضرر دارد. اما زمانی که کودک در سنین نوجوانی به درک بالاتر رسید چنین استدلال می‌شود. این کار را نمی‌کنم چون

درست نیست یا این کار را می‌کنم چون وظیفه اخلاقی یا اجتماعی حکم می‌کند. چون نوجوان به خوبی مفهوم تکلیف و وظیفه را درک می‌کند و دیگر اعمال را صرفاً به دلیل اطاعت از دستور بزرگتران یا قرار از تنبیه و یا دریافت پاداش انجام نمی‌دهد بلکه عملی را انجام می‌دهد که آن را درست می‌داند.

علاوه بر موارد فوق که از طرف مربی و والدین اعمال می‌شود فعالیت و مشارکت خود کودک نیز در فراگیری و پیاده نمودن این قواعد نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارد. برای این منظور می‌توان با ایجاد زمینه در محیط اجتماعی وی را یاری نمود تا از طریق تجربه در محیط اجتماعی و تعامل با همسالان بتواند این قواعد را عملاً آموخته و تجربه کند و این عامل برای رساندن کودک به مرحله خود پیروی و درونی کردن بایدها، به جای دیگر پیروی عامل بسیار مؤثری است.

۲- استفاده از انگیزه‌ها و اهرمهای کمی جهت ایجاد و اصلاح رفتار

اما همزمان با تفهیم و بیان مسایل برای کودک باید توجه نمود که تنها دانستن و درک قواعد و حدود، ضامن اجرا و رعایت آنها نبوده و نیاز به انگیزه و اهرمی قویتر است تا بتواند رفتار لازم را در او ایجاد نموده و یا اصلاح نماید. به طور کلی نه تنها کودک بلکه انسان در تمام مراحل عمر همواره به دو انگیزه و اهرم بیم و امید برای اقدام به عمل نیازمند است. تنها تفاوت در سنین مختلف تفاوت بر سر متعلقات این دو اهرم است و الا انگیزه همان جلب نفع و دفع ضرر است.

□ ایجاد انگیزه در کودک

چنانچه بیان شد می‌توان از انگیزه‌های مختلف در کودک استفاده نمود. مانند انگیزه برتری و قهرمان شدن و ایجاد رقابت سالم و مسابقه و نیز بیان قصه‌ها و ایجاد انگیزه‌های عاطفی و بالاخره شوق او را به انجام رفتارهای صحیح تشویق نمود. باید

دانست که استفاده از این انگیزه‌ها گرچه لازم است اما کافی نبوده و به دلیل کمی سن کودک و عدم قدرت درک عقلی او موقتاً مورد استفاده قرار می‌گیرد و در سنین بالاتر قدرت و جاذبه خود را کم کم از دست داده و نیاز به انگیزه‌های دائمی‌تر و پایدارتر که همان رضایت درونی از انجام وظیفه و تکلیف است می‌باشد و چنانچه در انسان انجام وظیفه و تکلیف با رغبت و میل انسان منطبق شود سختی و خشکی خود را از دست داده و به لطف و گرمی تبدیل می‌گردد. بهرحال تا زمانی که کودک به این سطح از درک عقلی نرسیده است می‌توان از انگیزه‌های دیگر در جهت ایجاد رفتار مناسب استفاده کرد.

□ استفاده از اهرم سلطه و ایجاد اطاعت

ضمن استفاده از انگیزه‌ها و سایر روشهای دیگر آموزش کلامی و عملی، یکی از اهرمهای کمی برای ایجاد رفتار مناسب در کودک استفاده از قدرت و اقتدار خود با روش فرماندهی مستقیم است که همان بحث اطاعت را مطرح می‌سازد. برای استفاده از این روش باید تسلط کافی بر کودک داشته باشیم تا به فرمان ما توجه کند و اهمیت بدهد. این اقتدار و سلطه به روشهای مختلفی ایجاد می‌شود. یکی از آنها سلطه عاطفی است. به این معنا که چون ما را دوست می‌دارد فرمان ما را می‌پذیرد. روش مکمل آن تسلط از طریق حفظ حریم و احترام به مربی است. و از اینها کاملتر و پایدارتر که بهترین نیز می‌باشد اطاعت اختیاری است. این سلطه از طریق ایجاد اعتماد نسبت به قابلیت و برتری عقلی والدین ایجاد شده و کودک ضمن احساس احترام نسبت به خود و مربی اختیاراً و با رغبت از او اطاعت می‌کند چرا که در تجارب مختلف با او تدبیر و بینش مربی بر او ثابت شده و به صلاح خود می‌داند که فرمان او را بپذیرد او در این نوع از اطاعت احساس فشار و سختی نمی‌کند و پذیرفته است که اطاعت نیز مانند سایر هنجارها یک ضرورت اجتماعی است

بهرتر آن است که هنگام صحبت و بیان موضوعات مختلف برای کودکان آنها را در قالب نکات متنوع و جذاب و نیز عینی و ملموس بریزیم تا تکراری و کسل کننده نباشد

و مربی او نیز از فرد کاملتر خود در موارد صلاحیت او اطاعت می‌کند حتی اگر فلسفه و علت موضوع اطاعت فعلاً برای او قابل درک نباشد. در این نوع از اطاعت به شخصیت کودک احترام گذاشته شده و کورکورانه بر وی تحمیل نمی‌شود و قدرت انتخاب و داوری او خدشه‌دار نخواهد گردید. حتی باشد چنان تربیت شود که بعدها در مواردی که تشخیص دهد این فرمان با موازین عقلی یا انسانی سازگار نیست اطاعت کورکورانه نکرده و روشی را که صحیح و به جا می‌داند پیاده نماید. توجه داریم که در این موارد انگیزه نافرمانی از حکم دلیلی منطقی است و به دلیل هوی و هوس و یا عنان گسیختگی و بی بند و باری نسبت به قوانین نیست. بله می‌بایستی همواره توجه داشت که هدف ما تربیت کودکی صرفاً مطیع و حرف شنو نیست که هرچه می‌شنود بلافاصله اطاعت کند بلکه او می‌بایست به مرحله‌ای از درک رسانده شود که آگاهانه و با اختیار اطاعت کند. او می‌بایست به بایدها عمل کند چه این بایدها از طرف یک مقام بالاتر باشد و چه خودش با موازین عقلی به آن برسد.